|  |
| --- |
|  درس تفسیر حضرت آیة الله حسینی بوشهری**موضوع کلی: سوره بقره**  تاریخ: 26 شهریور 1393**موضوع جزئی: تفسیر آیه 30**  مصادف با: 21 ذی‏القعده 1435  **سال:** **پنجم** جلسه: 59 |

«الحمدلله رب العالمين و صلي‌الله علي محمد و آله الطاهرين و اللعن علي اعدائهم اجمعين»

تذکر اخلاقی:

**قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «يَا عَلِيُ‏ سَبْعَةٌ مَنْ‏ كُنَ‏ فِيهِ‏ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ لَهُ؛ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ»**.[[1]](#footnote-1)

نبی مکرّم اسلام (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) می‏فرمایند: یا علی (ع) اگر هفت ویژگی در انسان باشد ایمانش کامل شده و حقیقت ایمان را دریافته و درهای بهشت به روی او گشوده خواهد شد:

1- وضویش را به نحو احسن انجام دهد، یعنی اهل پاکی و طهارت باشد.

2- نمازش را به خوبی و نیکویی انجام دهد- اکثر ما نماز می‏خوانیم ولی معمولاً نماز ما با عجله همراه است و سعی نمی‏کنیم وقت ویژه‏ای برای نماز خود قرار دهیم- نقل می‏کنند پیرمردی در نماز به عالمی اقتدا کرد ولی در اثناء نماز، نمازش را قطع کرد، به او اعتراض کردند، گفت: من متوجه شدم که آقا نماز نمی‏خواند بلکه مشغول معامله است لذا من نمازم را قطع کردم، بنابراین انسان باید سعی کند نماز خود را به نحو احسن و همراه با خضوع و خشوع بخواند.

3- زکات مالش را ادا کند. نوعاً در قرآن هر جا بحث نماز مطرح شده در کنار آن بحث زکات هم آمده است و این حاکی از این است که انسان علاوه بر ارتباط با خدا (نماز) باید ارتباطی هم با جامعه (زکات) داشته باشد.

4- خشم خود را کنترل و غضب خود را بپوشاند.

5- زبانش را زندانی کند. هر چه به ذهن انسان آمد نباید بر زبان جاری کند، در احوال بعضی از کسانی که اهل ریاضت بوده‏اند آمده است که سنگ‏ریزه در دهان خود می‏گذاشتند تا سخن نگویند. البته این دستور شرع نیست، بلکه شریعت می‏گوید: انسان باید ایمان خود را بالا ببرد تا بتواند زبان خود را کنترل کند و نیازی به سنگ‏ریزه نداشته باشد.

6- از گناهان خود استغفار کند. اگر شبانه روز هم در حال استغفار باشیم باز هم کم است، پیامبر اکرم (ص) دائماً در حال استغفار بود، یکی از همسران ایشان عرض کردد: شما چرا استغفار می‏کنید؟ حضرت (ص) فرمودند: در مقابل ذات کبریایی حضرت حق باید استغفار کرد. «حسنات الابرار سیّئات المقرّبین» لذا بعضی از کارها که برای مردم عادی جایز است برای ما طلبه‏ها جایز نیست و باید از آنها پرهیز کنیم.

7- نسبت به اهل بیت (ع) خیرخواه باشد و حریم اهل بیت (ع) را حفظ کند. امیرالمؤمنین (ع) در روزهای نخست خلافت خود فرمودند: «**انْظُرُوا أَهْلَ‏ بَيْتِ‏ نَبِيِّكُمْ‏ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا**»[[2]](#footnote-2)؛ ای مردم به اهل بیتِ پیامبرتان نگاه کنید و خود را به جهت‏گیری اهل بیت (ع) ملزم کنید و پیرو راه آنها باشید، هیچ‏‏گاه اهل بیت (ع) شما را از مسیر هدایت بیرون نمی‏کنند و شما را در راه ضلالت و پستی قرار نمی‏دهند، اگر اهل بیت (ع) سکوت کردند شما هم سکوت کنید و اگر قیام کردند شما هم قیام کنید، بر اهل بیت (ع) پیشی نگیرید؛ زیرا گمراه خواهید شد و از قافله اهل بیت (ع) عقب نمانید که هلاکت شما را در پی خواهد داشت.

تفسیر آیه 30:

«**وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ**»[[3]](#footnote-3)؛ (به خاطر بياور) هنگامى را كه پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روى زمين، جانشينى ‌[نماينده‌اى‌] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! »آيا كسى را در آن قرار مى‌دهى كه فساد و خونريزى كند؟! (زيرا موجودات زمينىِ ديگر، كه قبل از اين آدم وجود داشتند نيز، به فساد و خونريزى آلوده شدند. اگر هدف از آفرينش اين انسان، عبادت است) ما تسبيح و حمد تو را بجا مى‌آوريم، و تو را تقديس مى‌كنيم.» پروردگار فرمود: «من حقايقى را مى‌دانم كه شما نمى‌دانيد.»

خداوند متعال در آیات قبلی به این نکته اشاره کرد که گویا همه مواهب هستی به خاطر انسان آفریده شده است «خلق لکم ما فی‏الارض جمیعاً»، حال در این آیه شریفه (آیه30) و آیات بعد از آن به پاسخ این سؤال که این انسان که خداوند متعال همه مواهب هستی را برای او قرار داده کیست؟ می‏پردازیم، لذا خداوند متعال در این آیه شریفه (آیه30) و آیات بعد از آن تا آیه 39، فصل جدیدی در رابطه با انسان باز می‏کند و به ماجرای آفرینش انسان اشاره می‏کند.

سه مطلب کلیدی در این آیات (30-39) وجود دارد:

مطلب اول: اخبار خداوند به فرشتگان نسبت به خلافت و سرپرستی انسان در زمین و گفتگویی که بین خداوند متعال و انسان صورت گرفته است.

مطلب دوم: دستور خداوند متعال به ملائکه در خصوص خضوع و تعظیم در مقابل انسان.

مطلب سوم: تشریح وضع آدم و چگونگی زندگی او در بهشت و علت حبوط او به دنیا.

پس اراده الهی به این تعلق گرفت که در روی زمین موجودی خلق کند که جانشین او در روی زمین باشد، صفات او پرتوی از صفات الهی باشد و مقام و شخصیت او برتر از فرشتگان باشد و تمام زمین و نعمت‏های آن در اختیار او باشد.

معانی و تبیین واژه‏ها:

**«اذ»:** در اینجا فعلی مثل «اُذکر» در تقدیر است، یعنی ای پیامبر (ص) این ماجرای مهم را یاد کن.

**«قال»:** مقصود از قول خداوند متعال که می‏فرماید: «اذ قال ربّک...»- قول ما تکیه به اصوات دارد و بعضی از اجزاء بدن ما در تولیدِ قول و گفتار، نقش دارند- تبیین و تفهیم پروردگار است نه قولی که ما انسان‏ها مطرح می‏کنیم، یعنی در حقیقت خداوند متعال با قولِ خود می‏خواهد امری را به فرشتگان تفهیم کند. پس منظور از «قول» در مورد پروردگار، قولی که تکیه بر اصوات دارد نیست بلکه منظور، تفهیم و تبیین است.

**«رب»:** رب به معنای مالکِ مدبّری است که توجه کامل به مملوک خود دارد و به این خاطر است که در اینجا از کلمه «رب» استفاده شده نه دیگر اسماء و صفات الهی؛ به تعبیر روشن‏تر ربوبیّت یک نوع مالکیتی است که با تدبیر، تعهّد، دلسوزی و اندیشه همراه باشد. اینکه گاهی گفته می‏شود: فلانی عالِم ربّانی است منظور این است که تمام وجودش دلسوزی و خیرخواهی برای مردم است.

**«ملائکه»:** ملائکه جمع «مَلئَک» یا «مَئلَک» است و همزه آن به خاطر تخفیف حذف و «مَلک» شده است، جالب این است که گفته شده: ریشه «مَلک» که مفرد «ملائکه» است، «الوکة» است و الوکة به معنای رسالت و پیامبری و پیام رسانی است و نقش ملائکه پیام‏رسانی است به این معنی که ملائکه مأموران الهی و فرستادگان خداوند متعال هستند که هر کدام از آنها توسط خداوند تعالی مأمور به کاری شده‏اند و طبعاً این واژه با این معنی با مأموریت ملائکه انطباق پیدا می‏کند کما اینکه آیه زیر هم همین معنی را تأیید می‏کند؛ «**الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلاَئِكَةِ رُسُلاً...**»[[4]](#footnote-4)؛ ستايش مخصوص خداوندى است آفريننده آسمانها و زمين، كه فرشتگان را رسولانى قرار داد.

**«جاعل»:** در رابطه با «جاعل» دو معنی بیان شده:

الف) جاعل به معنای صیرورت و دگرگونی، یعنی تبدیل از حالتی به حالت دیگر. در این صورت «جاعل» دو معفولی خواهد بود که مفعول اول آن «خلیفه» و مفعول دوم آن «فی الارض» خواهد بود.

ب) جاعل به معنای خالق است، بدین معنی که خداوند متعال می‏فرماید: من در زمین خلیفه‏ای می‏آفرینم.

نکته قابل توجه این است که اگر «جاعل» به معنای صیرورت و دگرگونی چیزی به چیز دیگر باشد، جعل آدم به عنوان خلیفه، متأخر از خلقت انسان خواهد بود.

**«والحمد لله رب العالمین»**

1. . من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص 359. [↑](#footnote-ref-1)
2. . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج7، ص76. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بقره/30. [↑](#footnote-ref-3)
4. . فاطر/1. [↑](#footnote-ref-4)